



MHJ

مجله تاریخ پزشکی

دوره سیزدهم، شماره چهل و ششم، سال ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/mh>



مقاله پژوهشی

بیمارستان عضدی شیراز و نقش آن در پیشبرد دانش پزشکی

احسان امیری اردکانی^۱، شیرین نیک پور^۲، فرزانه زارع^{۳*} 

۱. دانشجوی داروسازی عمومی، گروه داروسازی سنتی، دانشکده داروسازی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

۲. کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ پزشکی، گروه تاریخ پزشکی، دانشکده طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران.

۴. مرکز تحقیقات طب و داروسازی سنتی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: با قدرت‌گیری آل‌بویه و دستیابی این خاندان بر بخش‌های مرکزی و غربی جهان اسلام به خصوص بغداد و شیراز، که اصلی‌ترین مراکز تحت حکومت آل‌بویه بودند، روند فعالیت‌های پزشکی و بهداشتی از جمله ساخت و تجهیز بیمارستان شتاب بیشتری یافت. از جمله این مراکز، بیمارستان عضدی شیراز بود که در سال ۳۶۰ ق. و به دستور عضدالدوله دیلمی بنا شد و بنیان‌گذار حوزه طبی شیراز گردید. علیرغم اهمیت این بیمارستان، اطلاعات مدون محدودی پیرامون آن وجود دارد که ضرورت انجام پژوهشی گسترده را آشکار می‌سازد. بر همین اساس شناخت جایگاه پزشکی این بیمارستان به عنوان حلقه استمرار پیوند دانش پزشکی جندی‌شاپوری به دوران اسلامی از اهمیت به سزایی برخوردار است. از این رو هدف از این مطالعه ترسیم وضعیت این بیمارستان بر اساس منابع موجود تاریخی است.

مواد و روش‌ها: در این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، بیمارستان عضدی شیراز از جنبه‌های ساختاری و تشکیلاتی چون کارکردهای درمانی و آموزشی بررسی شد.

یافته‌ها: نتایج این بررسی نشان می‌دهد که بیمارستان عضدی شیراز به سبک بیمارستان جندی‌شاپور اداره می‌شد و در امور داخلی و تشکیلات سازمانی خود دارای سلسله مراتب و بخش‌های مختلفی بود که به مرور زمان و با بهره‌مندی از دستاوردهای پزشکی حاصل شده بود. این بیمارستان با برخورداری از پشتوانه مالی دولتی و حمایت خیرین سال‌ها پابرجا بود و در طول دوران فعالیت خود به واسطه کتابخانه بزرگ آن مطرح می‌شد. نیز این بیمارستان در انتقال دستاوردهای علمی و پژوهشی و تربیت پزشکان برجسته‌ای چون ابوماهر شیرازی و علی بن عباس اهوازی مؤثر بود.

نتیجه‌گیری: نتایج تحقیق بیانگر آن است که حمایت‌های عضدالدوله دیلمی موجبات ارتقای سطح بهداشت و درمان طی دوران حکومت آل‌بویه در شیراز را به همراه داشت که پیامد آن جذب دانشمندان و پزشکان برجسته و انتقال اطلاعات طبی آنان از طریق کتب طبی و حفظ آن‌ها به صورت تألیف و ترجمه بود.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۴/۰۴

واژگان کلیدی:

تاریخ پزشکی

عضدالدوله فناخسرو

بیمارستان عضدی

شیراز

* نویسنده مسؤول: فرزانه زارع

آدرس پستی: ایران، تهران، دانشگاه
علوم پزشکی تهران، دانشکده طب
ایرانی

پست الکترونیک:

f-zare@razi.tums.ac.ir

مقدمه

روند تأسیس بیمارستان در تاریخ بشر، ابتدا از شبه قاره هند آغاز شد و بعدها در مصر، یونان، روم، ایران و سپس با تصرف ایران توسط اعراب در تمدن اسلامی ادامه پیدا کرد (۱). پس از ظهور اسلام، علم طب از نخستین علوم بود که مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و دستاوردهای ایرانیان در زمینه تجهیزات و تأسیسات بیمارستانی به عالم اسلام منتقل گشت. در دوره نهضت علمی اسلامی و همزمان با خلافت عباسیان، توجه به علم طب شتاب بیشتری گرفت و کتابهای طبی یونانی، سریانی، پهلوی و سانسکریت به عربی ترجمه شدند و دانش طب از سایر ملتها به عالم اسلام راه پیدا کرد. با ورود دانشمندان ایرانی به مراکز اسلامی (از جمله دارالخلافه بغداد) و نیز سکونت اعراب در ایران و نیاز ایشان به استفاده از علوم درمانگری ایرانیان، به تدریج بیمارستانهایی در قلمرو اسلامی برپا گردید که برگرفته از همان سلسله مراتب و ساختارهایی بودند که پیش از آنها بیمارستانهای ایرانی و از جمله بیمارستان جندی شاپور از آن بهره‌مند بودند (۲). این روند در قرن سوم هجری و در دوران خلافت ۱۵ ساله متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ ق.) با چالش جدی مواجه شد. سخت‌گیری‌های متوکل در مسائل مذهبی و تعصب وی در برابر غیر مسلمانان به ویژه پزشکان، حرفه پزشکی را به شدت تحت فشار قرار داد و رکود علمی شدیدی در جامعه علمی ایجاد کرد (۳)؛ رکودی که تا ورود دیلمیان به دستگاه خلافت عباسی ادامه داشت. با ورود آل‌بویه (۲۳۲-۲۴۷ ق.) به عرصه سیاست و گزینش خلفاء توسط امرای بویه و اعمال نفوذ به دستگاه خلافت، بار دیگر فضای نسبتاً مناسبی برای دانش پزشکی به وجود آمد و پزشکان مجدداً به کارهای علمی روی آوردند. ابن عبری مورخ قرن هفتم هجری، این دوران که شرایط رشد و شکوفایی طب فراهم شده بود را چنین توصیف می‌کند: «...بدین ترتیب این‌گونه مطالعات و تفکرات که مرده بودند، جانی تازه یافتند و مشتاقان این حقایق که پراکنده بودند بار دیگر انجمن آراستند. جوانان به تحصیل و مطالعه تشویق

شدند و پیران به ارشاد و تربیت مأمور گشتند، میدان آزاد و وسیع شد و بازار قابلیت‌ها که قبلاً خریداری نداشت، گرم و رایج گردید» (۴).

با کاهش نفوذ اعراب بر ایران، دوران ترجمه پایان یافت و قرن چهارم و پنجم هجری (نهم و دهم میلادی) از نظر فراوانی دانشمندان برجسته در زمینه‌های مختلف علوم به ویژه پزشکی، به یکی از درخشان‌ترین ادوار تاریخ اسلام تبدیل شد (۵).

پزشکی در قرن چهارم هجری به دلیل عنایت حاکمان آل‌بویه و برقراری یک دوره آرامش نسبی به شکوفایی قابل توجهی دست یافت (۲). سرزمین‌های غربی ایران به خصوص بغداد، اصفهان، شیراز و ری که اصلی‌ترین مراکز تحت حکومت آل‌بویه بودند، به مراکز مهمی برای گسترش فعالیت‌های پزشکی و بهداشتی، ساخت و تجهیز بیمارستان تبدیل شدند که ضمن درمان بیماران، مراکزی برای تحقیق و مطالعه پزشکان به شمار می‌رفتند (۶). آن‌گونه که از منابع برمی‌آید، نخستین گزارش از بیمارستان عظیم و مجهز احداثی در قلمرو ایران پس از اسلام مربوط به دوران آل‌بویه و روزگار حکمرانی عضدالدوله دیلمی در قرن چهارم هجری است. این بیمارستان که به نام بانی آن، بیمارستان یا دارالشفاء عضدی نام گرفت و مورخین تاریخ بنای آن را در حدود ۳۶۰ تا ۳۶۲ ق. می‌دانند (۷)، همانند سایر بیمارستان‌های دوره اسلامی به شیوه بیمارستان جندی شاپور اداره می‌گشت (۸) و در آن ابزارآلات پزشکی و جراحی و داروهای آماده مورد استفاده قرار می‌گرفت. افتتاح بخش‌های تخصصی و استخدام متخصصین رشته‌های پزشکی از جمله کحالی (چشم‌پزشکی)، مُجَبَّر (شکسته بندی) و جراحی، استفاده از شیوه‌های جدید درمانی، تألیف، ترجمه و شرح آثار بزرگ طبی و داروسازی، تأسیس داروخانه و کتابخانه، ارائه خدمات بهداشتی و درمانی، خدمات آموزشی، برگزاری آزمون پزشکی و داروسازی و اعزام پزشکان ممتاز برای درمان بیماری‌های صعب‌العلاج به نقاط دوردست قلمرو تحت حاکمیت، از جمله ویژگی‌های بیمارستان عضدی شیراز

بود که حدود ۳۵۰ سال به دور از محدودیت‌های نژادی و قومی و مذهبی کم‌وبیش پایدار بود (۲).

لذا در این پژوهش ضمن توجه به سرنوشت تاریخی بیمارستان عضدی شیراز، به ارزیابی این مرکز آموزشی درمانی و نقش پزشکان آن در گسترش علم پزشکی طی سده‌های چهارم تا هشتم هجری اشاره می‌شود. با توجه به اینکه حکومت آل‌بویه، دوران طلعه و اوج بیمارستان عضدی شیراز و نیز شکوه تاریخ پزشکی اسلامی است و این موضوع به خوبی از تعدد کتاب‌ها و مقالات اختصاص داده شده به این دوره قابل تشخیص است (۲، ۵، ۶، ۹، ۱۰)، دوران آل‌بویه به عنوان منبع اصلی این مقاله مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

مطالب این مقاله با عنوان بیمارستان عضدی شیراز و نقش آن در پیشبرد دانش پزشکی، شامل بخش‌هایی از جمله تاریخچه ساخت بیمارستان در اسلام و ایران، اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی فارس در دوران آل‌بویه و بخش اصلی این مقاله بیمارستان عضدی شیراز است که پس از پرداختن به ساختار و تشکیلات این بیمارستان، به نتیجه‌گیری می‌پردازد. هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی اجمالی بیمارستان عضدی شیراز از زمان برپایی و افول آن، به ویژه ابعاد ساختاری و تشکیلاتی این بیمارستان، کارکردهای درمانی و آموزشی آن با تکیه بر منابع اصلی است و درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر است: مهم‌ترین تحولات و فراز و نشیب‌های علم پزشکی در بیمارستان عضدی شیراز چیست؟ بیمارستان مورد مطالعه از بُعد ساختاری و تشکیلاتی دربردارنده چه کارکردهایی است؟ ویژگی‌های شاخص بیمارستان عضدی شیراز نسبت به سایر بیمارستان‌های آل‌بویه کدام است؟ آیا پزشکان بیمارستان تنها در حوزه درمان فعالیت داشته‌اند؟ آیا شواهدی مبنی بر فعالیت‌های پژوهشی در این بیمارستان وجود دارد؟ پزشکان برجسته بیمارستان عضدی شیراز کدامند؟

کمبود منابع و پراکنده بودن مطالب درباره بیمارستان عضدی شیراز، مهم‌ترین مشکل این مقاله بود؛ چونکه اکثر منابع دست اول به اوضاع سیاسی فارس در دوره آل‌بویه پرداخته و کمتر

به بررسی مباحث پزشکی، بهداشتی و درمانی این دوره پرداخته‌اند که همین امر سبب شده است منابع، اطلاعات بسیار مختصری از بیمارستان عضدی شیراز و کارکردهای آن ارائه دهند و عمده مطالب، با روش تحلیلی در محدوده مورد بحث به دست آمده است.

در زمینه شناسایی و تعیین کارکردهای بیمارستان عضدی شیراز در قرن چهارم هجری، با استناد به منابع بر جای مانده از آن دوره؛ می‌توان از مطالعات پراکنده‌ای که توسط برخی از پژوهشگران انجام شده است، نام برد. تاکنون چندین پژوهش و تحقیق درخصوص تاریخ بیمارستان در ایران و اسلام نظیر «بررسی ساختار و تشکیلات بیمارستان‌ها در تمدن اسلامی (از نیمه قرن دوم تا نیمه قرن هشتم هجری)» نوشته رضا دشتی و «بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در ایران: با رویکردی به پزشکان و وضعیت پزشکی از آغاز تا دوران مشروطه» نوشته حمید کاویانی‌پویا صورت گرفته که به اختصار در آن‌ها به بیمارستان عضدی شیراز اشاره شده است. همچنین در تحقیقات مربوط به بیمارستان‌های ایران در عصر آل‌بویه، بیمارستان عضدی شیراز نیز به عنوان بخشی از این مجموعه مورد مطالعه قرار گرفته که «تشکیلات داخلی بیمارستان‌های آل‌بویه (عضدی)» پژوهش حمید کاویانی‌پویا و سیدمحمد طیبی و «بیمارستان‌های دوره آل‌بویه» نوشته رقیه‌السادات عظیمی نمونه‌هایی از آن‌ها هستند. برخی محققین به ارائه فهرستی از بیمارستان‌های شیراز که در دوره‌های مختلف برپا بوده‌اند، پرداخته‌اند. علیرضا گلشنی و همکاران، در مقاله The Mozzafari Hospital of Shiraz, Persia " به بحث درباره سه بیمارستان قابل توجه شیراز به ترتیب در دوره‌های آل‌بویه، اتابکان فارس (سلغریان) و آل مظفر می‌پردازد که اولین مورد از این سه بیمارستان، بیمارستان عضدی شیراز است. همچنین آرمان زرگران و سید آیدا حسینی در مقاله‌ای با عنوان "Azodi Hospital and University in Shiraz (10th-14th Century AD)" به طور بسیار مختصر به ذکر اطلاعاتی درباره تاریخچه این بیمارستان پرداخته‌اند.

جایگاه یا خانه است که در مجموع به بیمارخانه تعبیر می‌شود (۱۱). بیمارستان در اصطلاح به مکان، خانه یا عمارتی گفته می‌شود که توسط پادشاهان، خلفاء، صاحب منصبان دولتی و یا ثروتمندان جهت نگهداری، پرستاری یا مداوای بیماران بی بضاعت ساخته می‌شد و به صورت رایگان در اختیار آنان قرار می‌گرفت. در زمان‌های مختلف و در مناطق گوناگون قلمرو اسلامی، کلمه بیمارستان در اشکال مارستان، بیمارخانه، دارالمری، یا دارالشفاء (از ترکیب دو واژه «دار» به معنای مکان و «شفاء» به معنی دوا کردن) به کار می‌رفته که در همه موارد به معنای مریض‌خانه و دارالشفاء بوده است (۱۲). دارالشفاء یکی از متداول‌ترین اشکال بیمارستان است (۱۳). اصطلاح فارسی بیمارستان یا مخفف آن مارستان (۱۴)، در زمان اسلام از زبان فارسی وارد فرهنگ عرب شده‌اند (۱۴). دلیل این مدعا خود کلمه بیمارستان است که در قلمرو وسیعی از عالم اسلامی کاربرد داشته است (۱۵). به لحاظ تاریخی، بیمارستان خدمات گسترده‌ای را ارائه می‌داد و در عین حال به عنوان یک مرکز تحقیقات پزشکی و به عنوان یک مدرسه فعالیت می‌کرد (۱۳).

۱-۲. ساختار بیمارستانی: به لحاظ واژه‌شناسی، ساختار بیمارستانی به مجموعه عوامل، کارکنان و قسمت‌های اداری و اجرایی بیمارستان گفته می‌شود که زیر نظر رئیس بیمارستان در اداره امور بیمارستان و خدمت‌رسانی به بیماران بدون دخالت در امر درمان بیماران فعال بوده‌اند (۱۶).

۱-۳. تشکیلات بیمارستانی: منظور از تشکیلات بیمارستانی، مجموعه افراد متخصصی است که مستقیماً در امر درمان بیماران، زیر نظر رئیس بیمارستان فعالیت می‌کرده‌اند؛ تشکیلات بیمارستانی همچنین قسمت‌ها و بخش‌های درمانی بیمارستان‌ها را نیز شامل می‌شده است (۱۶).

۲. تبیین مفاهیم به کاربرده شده در متن

۱-۲. آل‌بویه (دیلیمان): بنابر کتاب تجارب‌الامم نوشته ابن مسکویه که مهم‌ترین منبع درباره اوایل حکومت آل‌بویه محسوب می‌شود، آل‌بویه یا بوییان (۳۲۰-۴۴۷ ق/۹۳۲-۱۰۵۵

با توجه به پیشینه‌های انجام‌شده درمی‌یابیم که علیرغم اهمیت و نقش بیمارستان عضدی شیراز در پیشبرد دانش پزشکی در قرون اولیه اسلامی، که دارای حوزه طبی، نوآوری و پزشکان برجسته است، آن‌گونه که باید، مطالعات کاملی در این خصوص انجام نشده است تا بتوان درباره نقش و ویژگی‌های آن صحبت نمود. لذا، پرداختن به این موضوع، از حیث معرفی این بیمارستان و اهمیت آن در برهه‌هایی از زمان، ازجمله ضرورت‌های این پژوهش محسوب می‌شود.

مواد و روش‌ها

روش یافته‌اندوزی در این مقاله بر پایه پژوهشی و با استفاده از منابع اسنادی (کتابخانه‌ای) بود که با روش تحلیلی - تاریخی و رویکرد تطبیقی، مورد بررسی قرار گرفته و مهم‌ترین شاخص‌های بیمارستان عضدی شیراز از لابه‌لای متون دسته اول و نیز پژوهش‌های اخیر مربوط به بیمارستان‌های ایران در دوره آل‌بویه، با ارائه منبع به اختصار توضیح داده شده است. همچنین پایگاه‌های اطلاعاتی فارسی و انگلیسی Google Scholar و SID، با واژگان کلیدی فارسی دارالشفاء یا بیمارستان عضدی شیراز در عنوان و واژگان کلیدی وابسته به آن شامل بیمارستان عضدی، دارالشفاء عضدی، و نیز واژگان انگلیسی Shiraz Azodi Dar-alshefaa یا Shiraz Azodi hospital جستجو شد. در نهایت، نتایج حاصل از این تحقیقات پس از بررسی تطبیقی، جمع‌بندی و در چند سرفصل تنظیم گردید.

ملاحظات اخلاقی

امانتداری در گزارش‌های تاریخی ارائه شده در مقاله و استناد به متون رعایت گردید.

بحث

۱. اصطلاحات کلیدی و پرکاربرد

۱-۱. بیمارستان: واژه بیمارستان واژه‌ای مرکب از دو جزء «بیمار» به معنی دردمند و پسوند مکانی «ستان» به معنی

عنوانی که از سال ۳۶۹ ه.ق/۹۸۰ م. بر روی سکه‌های عضدالدوله نیز یافت می‌شود و نشان از گرایش او به اتصال با سنت ایرانی پیش از اسلام دارد (۲۰-۱۹). عضدالدوله که به سنت ایران علاقه بسیار زیادی داشت، برای خود عناوین ایرانی انتخاب می‌کرد و به شیوه ایرانیان باستان تاجگذاری می‌نمود. عضدالدوله بزرگ‌ترین فرمانروای خاندان بویه در ایران و عراق است که اکثریت تاریخ‌نگاران و تذکره‌نویسان به دانش‌دوستی و ادب‌پروری و حمایت‌های فراوان وی از دانشمندان اشاره کرده‌اند (۱۹).

۳-۲. بیمارستان‌های عضدی: عضدالدوله پس از آنکه به شاهی برگزیده شد، به عمارت و آبادانی پایتخت خود شیراز پرداخت. وی قبل از عزیمت به بغداد و جدال با فرزند معزالدوله برای تسلط بر مرکز خلافت، بیمارستان بزرگی در شیراز بنا کرد که مورخین تاریخ بنای آن را حدود ۳۶۲-۳۶۰ ق. می‌دانند (۷ و ۲۱). با تصرف بغداد (۳۶۷ ق.) و سلطه یافتن بر امور مرکز خلافت اسلام و خلفا، عضدالدوله در آنجا نیز بیمارستان مجهزی همچون بیمارستان شیراز برپا کرد (۳۶۸ ق.) که هردو به نام عضدالدوله، به «بیمارستان عضدی» معروف شدند (۳).

۳. تاریخچه ساخت بیمارستان در دوران نخستین اسلامی

ساخت بیمارستان در طول تاریخ سابقه بسیار طولانی دارد. اولین بیمارستان‌های ایران مربوط به دوران باستان و سلسله ساسانیان در سرزمین پارس است (۲۲). در زمان این سلسله همچنین پس از ظهور اسلام در ایران، پیشرفت‌های چشمگیری در علم پزشکی و ساخت بیمارستان توسط دانشمندان پاری صورت گرفت (۲۳) که شاید مهم‌ترین آن را بتوان پایه‌گذاری شهر دانشگاهی و پزشکی جندی‌شاپور توسط شاپور اول ساسانی در دزفول خوزستان دانست (۲۴). پس از ساخته شدن شهر و با حمایت شاهان ساسانی، تعداد زیادی از دانشمندان به این شهر روی آوردند و جندی‌شاپور به بزرگ‌ترین مرکز علمی قبل از اسلام تبدیل شد (۱). دانشگاه

(م) حکومتی ایرانی از دودمان شیعه مذهب دیلمیان بودند که در آغاز به خدمت سپاهیگری نزد ماکان کاکي، سردار امیرنصر سامانی، و پس از او مرداویج زیاری درآمدند و توانستند تحت حکمرانی سرداران شمال ایران، نواحی مرکزی و غربی ایران و فارس را از تصرف خلافت بغداد خارج کنند و با تصرف بغداد، پایتخت جهان اسلام، قدرت بلامنازع عراق عرب و عراق عجم شوند (۱۷). مؤسسين این سلسله، علی، حسن و احمد فرزندان ماهیگیری به نام ابوشجاع بودند که در رکاب سپاه مرداویج موفق به فتح اصفهان و سپس اهواز شدند. پس از مرگ مرداویج و اتحاد برادران بویه، علی راهی فارس شد و احمد ابتدا کرمان و سپس با ورود به بغداد در سال ۳۳۴ ق.، پایتخت خلافت را تصرف کرد (۱۸). خلافت بغداد که شاهد پیشروی های برادران بویه بود، حکومت بغداد را واگذار کرد و پس از اعطای القاب «عمادالدوله»، «رکن‌الدوله» و «معزالدوله» به ترتیب به علی، حسن و احمد، تسلیم پسران بویه شد و به عناوین خلیفگی و احترامات ظاهری بسنده کرد (۱۷).

۲-۲. عضدالدوله دیلمی: با قدرتیابی و اقتدار قابل ملاحظه در ایران و دستیابی به مرکز خلافت اسلامی، پسران بویه قدرت بلامعارض سرزمین‌های پهناوری از ممالک اسلامی در ایران و عراق شدند و هر کدام بر بخشی از این قلمرو حکومت کردند. عمادالدوله علی حاکم فارس شد، رکن‌الدوله حسن بر عراق عجم تسلط یافت و معزالدوله احمد حکومت عراق عرب، خوزستان و کرمان را به دست آورد. از آنجا که عمادالدوله فرزند پسر نداشت، بنابراین فناخسرو (پناه خسرو)، پسر برادرش رکن‌الدوله را به جانشینی خود انتخاب کرد (۱۷). فناخسرو در سال ۳۳۸ ق. پس از مرگ عمادالدوله در شیراز به تخت نشست و لقب «عضدالدوله» را از خلیفه بغداد دریافت کرد و به حکمرانی فارس و بنادر و سواحل خلیج فارس منصوب شد. وی از سال ۳۶۷ ق. و پس از شکست دادن پسرعمویش، عزالدوله بختیار فرزند معزالدوله، وارد بغداد شد و پادشاه بی‌رقیب امپراتوری آل‌بویه گردید. عضدالدوله نخستین کسی است در اسلام که رسماً خویشان را شاهنشاه نامید.

امویان به عنوان نخستین (۱۵ و ۲۹) و تنها بیمارستان اسلامی فعالیت می‌کرد و در جهان اسلام منحصر به فرد بود (۳۰)، علاوه بر درمان بیماران و مجروحان جنگی، به امور مجانین و جذامیان نیز رسیدگی می‌شد (۲۸).

تأسیس مدارس پزشکی و راه‌اندازی بیمارستان در دوران خلافت عباسی با گسترش بیشتری ادامه یافت (۳۱). آن‌ها علاوه بر اینکه پایه‌گذار ورود طبای جندی‌شاپور به بغداد بودند (۸)، از دانش پزشکان مسیحی، کلیمی و غیر عرب نیز استفاده می‌کردند (۱).

اولین ارتباط مستقیم پزشکی بین دانشگاه جندی‌شاپور با خلافت تازه تأسیس عباسی به دوران منصور، دومین خلیفه عباسی باز می‌گردد. به دنبال بیماری منصور، جرجیس بن بختیشوع که در آن زمان ریاست بیمارستان جندی‌شاپور را بر عهده داشت، برای درمان خلیفه به بغداد احضار شد (۱). این مسأله باعث شد تا علاوه بر آنکه پزشکان غیر عرب به دربار خلافت راه یابند (۳)، با فراخواندن پزشکان جندی‌شاپور توسط منصور به بغداد، اندیشه بیمارستان‌سازی در دوره عباسیان با سرعت و پیوستگی بیشتری دنبال شود. منصور شخصاً بیمارستانی تأسیس نکرد، بلکه تنها نوانخانه‌هایی برای نابینایان و پیرزنان برپا نمود. جرجی زیدان احتمال می‌دهد که منصور یا جانشینان او، مرکزی برای درمان مجانین در بغداد تأسیس کرده باشند (۸).

بهره‌مندی از دانش پزشکان جندی‌شاپور در زمان خلفای پس از منصور؛ یعنی مهدی، هارون و مأمون همچنان ادامه داشت (۱). اولین ساختمان بهداشتی درمانی که شاید بتوان آن را نخستین بیمارستان اسلامی در قلمرو عباسیان نام گذاشت؛ به دستور هارون (۳۲)، خلیفه پنجم عباسی، در سال ۱۹۵ ق. توسط جبرئیل بن بختیشوع به سبک بیمارستان جندی‌شاپور ساخته شد. این بیمارستان که به «بیمارستان بغداد» معروف بود، تحت ریاست جبرئیل بن بختیشوع اداره می‌شد و پزشکان برجسته‌ای چون ماسویه در آن مشغول به کار شدند (۱). دومین بیمارستان توسط خاندان برمکیان در بغداد و به ریاست

جندی‌شاپور هنگام ورود اعراب به ایران نیز در اوج عظمت و شهرت بود و توانست تا چندین قرن پس از فتح آن توسط مسلمانان از گزند ویرانی برکنار بماند؛ هرچند که کمابیش از سده سوم هجری به دلایلی چون سرگرم شدن اعراب مسلمان به جنگ‌ها و فتوحات و بی‌توجهی به مؤسسات علمی، فراخواندن و هجرت شمار بسیاری از دانشمندان جندی‌شاپور به بغداد، انگیزه رونق بخشیدن بغداد توسط خلفا، تأسیس بیمارستان اسلامی در بغداد در روزگار هارون‌الرشید، محیط فرهنگی بغداد در سده سوم هجری، انحصارگرایی علمی آموزشی و ناآرامی‌های سیاسی خوزستان، اهمیت و اعتبار خود را از دست داد (۲۴). با این حال، میراث پزشکی جندی‌شاپور همراه با طب یونانی و هندی توسط پزشکان تحصیل‌کرده جندی‌شاپور به جهان اسلام منتقل شد (۲۵). پزشکان مرکز علمی درمانی جندی‌شاپور نه تنها تشکیلات و ساختار این مرکز را به تمدن اسلامی منتقل کردند، بلکه مقدمات انتقال اصول پزشکی، شرایط و شیوه‌های درمانگری و اخلاق پزشکی به دوره اسلامی را نیز فراهم نمودند (۲۶).

در رابطه با تاریخچه ساخت بیمارستان در اسلام باید گفت که در دوره جاهلیت بیمارستان و شفاکده‌ای به معنای واقعی وجود نداشت. اعراب ساخت بیمارستان را از ایرانیان آموختند و بعدها در دوره اسلامی بیمارستان و مؤسسات درمانی نوبنیاد به سبک بیمارستان جندی‌شاپور ایران برپا نمودند (۸). ویل دورانت از تعداد ۲۴ بیمارستان در مشرق زمین نام می‌برد که همگی بر مبنای بیمارستان جندی‌شاپور ساخته شده بودند (۲۷). اولین مؤسسه درمانی در عصر اسلامی و در بلاد اسلام مربوط به دوره اموی است. این مرکز درمانی که نمی‌توان آن را به معنای واقعی کلمه، بیمارستان نامید، در سال ۸۸ ق. توسط ولید بن عبدالملک در دمشق ساخته شد (۲۸). با توجه به اطلاعاتی که از چگونگی ساخت و تشکیلات داخلی بیمارستان جندی‌شاپور وجود دارد، بدون شک در ساخت و اداره بیمارستان دمشق، الگوبرداری از بیمارستان جندی‌شاپور نقش مهمی داشته است (۱۵). در این بیمارستان که تا پایان دولت

ابن‌دهن پزشک هندی ساخته شد و مورد استفاده عموم قرار گرفت (۸). یکی دیگر از بیمارستان‌های دوران خلافت عباسی «بیمارستان سیده» بود که در سال ۳۰۶ ق. با حمایت مادر خلیفه مقتدر معروف به سیده و با مخارج سالانه هفت هزار دینار بازگشایی شد (۲۹).

روند ساخت بیمارستان در دوره‌های بعد افزایش چشمگیری یافت و در نقاط مختلف خلافت بیمارستان‌هایی به سبک بیمارستان‌های پیشین که همگی وام‌گیری از بیمارستان جندی‌شاپور بودند ساخته شد. چنان‌که در سال ۳۲۹ ق. در کرانه غربی دجله جایی که سابقاً کاخ هارون قرار داشت، بیمارستان پیشرفته‌ای به توصیه سنان بن ثابت تأسیس شد که سومین بیمارستان بغداد بود (۳۳).

۴. روند گسترش دانش پزشکی در شیراز تا پایان دوره آل‌بویه

ایالت پارس از حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد به عنوان مرکز سیاسی و همچنین علمی ایران شناخته می‌شد. در زمان امپراتوری هخامنشی، مرکز پزشکی «پارسه» به عنوان یک مرکز آموزشی و درمانی در این ایالت تأسیس شد (۳۴). با ورود اسلام و در نخستین سده‌های هجری، شیراز دارالحکومه (اقامتگاه والی و مرکز اداری) فارس گردید و از آن پس، گسترش و رونقی روزافزون یافت. ابن‌واضح یعقوبی، مورخ و جغرافیدان مشهور قرن سوم هجری، در کتاب جغرافیایی خود موسوم به البلدان، ویژگی‌های شیراز در آن روزگار را چنین توصیف می‌کند: «شهری است باشکوه و با عظمت که والیان آنجا منزل می‌کنند و آن را وسعتی است تا آنجا که در این شهر خانه‌ای نیست مگر آنکه صاحب‌خانه را بوستانی است دارای همه میوه‌ها و گل‌ها و سبزی‌ها و هرچه در بوستان‌ها می‌باشد» (۳۵). در نخستین دهه‌های سده چهارم هجری، شیراز بیش از پیش اهمیت یافت و توانست تحت حاکمیت خاندان آل‌بویه به اوج توسعه اقتصادی و فرهنگی خود برسد. موقعیت سیاسی جدید شهر به عنوان پایتخت ایالت فارس پس از زمامداری عمادالدوله علی و قرار گرفتن در کانون

تصمیمات سیاسی و نظامی، عمران، رفاه عمومی و رونق علوم، به ویژه پزشکی را برای شیراز و مردمان آن به ارمغان آورد. در روزگار آل‌بویه حمایت از علم پزشکی و نگرش به پزشکان و نیز اقدامات بشردوستانه درمانی، سیر و شیوه مشخصی را دنبال می‌نمود. از زمان سلطنت رکن‌الدوله و پس از وی فرزندش عضدالدوله، که حکمرانی فاضل و دانشمند بودند، پزشکان و دانشمندان به ایجاد مدارس پزشکی و دارالشفاه پرداختند. این امر با روی کار آمدن عضدالدوله به نقطه مطلوبی در دولت آل‌بویه رسید (۱۹ و ۳۶)؛ چنان‌که در سایه حمایت‌های عضدالدوله، دانش پزشکی به نقطه عطفی در تاریخ میانه ایران دست یافت. علاقه فراوان عضدالدوله به سنت ایرانی موجبات عمران و آبادانی بلاد تحت فرمانروایی را فراهم نمود. وی نخستین پادشاه دوران اسلامی بود که در دوران آشفتگی و تلاطم دولت‌های نیمه مستقل و طالب قدرت در ایران، در راستای رفاه عمومی و رونق به علوم به خصوص پزشکی، نه تنها دانشمندان و پزشکان را در سایه حمایت خود قرار داد و از آنان در دربار خویش استفاده کرد، بلکه در شیراز بیمارستان بزرگ و مجهزی موسوم به «بیمارستان عضدی» احداث نمود که تعداد زیادی طبیب و کارمند و خادم در آنجا مشغول به کار بودند (۱۷ و ۲۰). عضدالدوله در دربار خویش از دانش زبده‌ترین طبیبان معاصر همچون علی بن عباس مجوسی اهوازی که کتاب «کامل‌الصناعه» را به نام عضدالدوله نوشت و همچنین جبرئیل بن عبدالله بن بختیشوع، بهره می‌گرفت و از تجارب و توصیه‌های درمانی آنان استفاده می‌کرد (۱۹).

خدمات درمانی خاندان بویه در شیراز منحصر به دوران پادشاهی عضدالدوله نشد و پس از وی برخی دیگر از پادشاهان دیلمی همچون بهاء‌الدوله و فرزندش شرف‌الدوله موجبات پیشرفت بیمارستان را فراهم نمودند و موقوفات بسیاری بر آن اضافه کردند (۱). اهمیت چنین اقداماتی و با توجه به تفاوت‌های شاخص این دوران با دوره‌های قبل و بعد، نگرش آل‌بویه به علم پزشکی و تلاش در عمارت بیمارستان و مراکز آموزشی - درمانی را نشان می‌دهد. از این روست که دربار بویه به ویژه

شخص عضالدوله به لحاظ بهره‌مندی از اطباء و تعدد پزشکان متبحر و مشهور، بسیار غنی‌تر از سایر دربارهای دوران میانه همچون دوران خلافت سلجوقیان و خوارزمشاهیان است.

۵. مکتب طب ایرانی و حوزه طبی شیراز

در علم زبان‌شناسی، «مکتب» اصطلاحی به معنای وجود یک نظریهٔ زبان‌شناختی مستقل یا اصول فکری روش‌مند و جدید است که توسط شخص دانشمندی مطرح می‌شود و موافقان آن ضمن ایمان به اصول آن، به تفسیر مبانی آن می‌پردازند و در دفاع از اصول آن تلاش می‌کنند. استمرار یک نظریه و پایایی آن به مدت چندین سال، شرط اصلی تکوین یک مکتب محسوب می‌شود (۳۷).

بر مبنای شاخصه‌های مشترک مکاتب مختلف علمی، می‌توان یک چارچوب کلی برای مکاتب طبی بیان کرد. داشتن بنیان نظری، پشتوانه فلسفی جداگانه و استقلال رأی؛ اجتناب از تقلید صرف؛ و دارا بودن منابع مستقل، اساتید مشهور و روش و سبک خاص در حوزهٔ آموزش مهم‌ترین اصول یک مکتب طبی به شمار می‌رود. طب ایرانی یکی از مکاتب تأثیرگذار در دانش پزشکی است که به دلیل داشتن همه این ویژگی‌ها یک مکتب طبی مستقل محسوب می‌شود؛ زیرا علاوه بر دارا بودن بنیان‌های فلسفی مستقل و مبانی نظری خاص، استادان بنامی چون طبری، رازی، ابن‌سینا و اخوینی به این مکتب تعلق دارند که هر یک علاوه بر داشتن تألیفات تأثیرگذار، دارای حوزه‌های آموزشی فراگیر نیز بوده‌اند. بر همین اساس می‌توان طب ایرانی را یک مکتب کامل طبی به شمار آورد که سایر حوزه‌های طبی از جمله بغداد، شیراز و خراسان که به نحوی مرتبط با مبانی مکتب طبی ایران بوده‌اند، زیرمجموعه این مکتب محسوب می‌شوند (۳۸).

حوزه طبی شیراز از مهم‌ترین زیرمجموعه‌های مکتب طب ایرانی است که محدود زمانی دوره دیلمی تا پایان دوره قاجار را دربر می‌گیرد. این حوزه که با دعوت عضالدوله از جبرئیل بن عبدالله بن بختیشوع از بغداد به شیراز جهت ریاست بیمارستان عضدی شیراز شکل گرفت (۴۰-۳۹)، با برخورداری

از اندوخته‌های علمی و طبی جندی‌شاپور (و مکاتب تحت‌تأثیر و مرتبط با این مرکز همچون اسکندریه و یونان) و با ایجاد ارتباط نزدیک با طب هندی (از طریق جندی‌شاپور و جندی‌شاپوریان) و توجه به سه اصل «اهمیت تجربه و کار در بیمارستان»، «توجه به طب عملی به عنوان رکن دوم طب در مقابل طب نظری» و «توجه به اخلاق پزشکی به عنوان یک ضرورت در فن پزشکی»، پا به عرصه وجود و فعالیت گذاشت (۲۶) و توانست با کسب لقب دارالعلمی، به مدت هزار سال پیشگام درمان و آموزش علم طب نه‌تنها در ایران بلکه در هندوستان شود. حمایت مادی و معنوی حکام و پادشاهان فارس و شیراز، تعیین موقوفاتی جهت آموزش طب و مداوای بیماران، وجود مدارس علمی و کتابخانه‌های مجهز و ساخت مراکز درمانی و بیمارستان همچون بیمارستان عضدی، از مهم‌ترین عوامل رونق و پیشرفت پزشکی دارالعلم شیراز می‌باشد (۳۹).

۶. سرنوشت تاریخی بیمارستان عضدی شیراز

۶-۱. تاریخچه بیمارستان عضدی شیراز از ظهور تا افول:

در راستای رفاه عمومی و رونق علم پزشکی در عهد عضالدوله، نگرش به پزشکان و اقدامات پزشکی تقریباً خط سیر و شیوه مشخصی را دنبال نمود. عضالدوله نه تنها پزشکان را در کنف حمایت خود قرار داد و از آن‌ها در دربار خویش استفاده نمود، بلکه به عمارت و آبادانی اماکن درمانی در پایتخت خود شیراز پرداخت (۱۹، ۳۶). در میان اقدامات آبادگرانه عضالدوله در شیراز، بنای بیمارستانی موسوم به بیمارستان یا دارالشفاء عضدی از همه مهم‌تر بود که در تاریخ پزشکی ایران و جهان اسلام از شهرت به سزایی برخوردار است. عضالدوله پس از آن‌که شیراز را پایتخت خود قرار داد، پیش از عزیمت به بغداد و تسلط بر مرکز خلافت، بیمارستانی در شیراز احداث کرد که با توجه به نام بانی آن، به بیمارستان عضدی معروف شد. آن‌گونه که از منابع برمی‌آید، بیمارستان عضدی نخستین بیمارستان عظیم و مجهز احداثی در قلمرو ایران (فارس) پس از اسلام می‌باشد که در حدود ۳۶۲-۳۶۰ ق.

(۷) با نظارت ابوسعید عبیدالله بن جبریل (پزشک مخصوص عضدالدوله) ساخته و بودجه بالایی جهت اداره امور آن اختصاص داده شد (۴۱) و تعداد زیادی پزشک، پرستار و نیروهای خدماتی در آن مشغول به کار شدند (۴۲). ابوسعید همچنین محل‌هایی را برای نگهداری نابینایان و بیماران مبتلا به مالیخولیا احداث نمود (۴۱).

پس از سلسله آل‌بویه، اگرچه بیمارستان عضدی به عنوان یک بیمارستان معتبر باقی بود، اما فعالیت آن تا سال ۴۹۳ ق. تا حدودی کاهش یافت. علیرغم آن‌که مورخین تاریخ پابرجایی بیمارستان عضدی شیراز را تا دوران ایلخانان می‌دانند، اما در طول تاریخ چندین بار دچار آسیب و مجدداً آباد گردید. از این جمله می‌توان به گزارش ابن‌بلخی مؤلف فارسنامه از وضعیت این بیمارستان اشاره کرد که با وجود آن‌که در حدود سال ۵۱۰ ق. برپا بوده است؛ اما ظاهراً پس از آن دچار آسیب می‌شود و تنها «دارالکتب» آن با تخریب کمتری باقی می‌ماند (۲۱).

به احتمال قوی، بیمارستان عضدی شیراز پس از آسیبی که ابن‌بلخی از آن نام می‌برد، مجدداً آباد می‌گردد؛ چرا که در کنار نام بیمارستان‌های شیراز در دوران مغول، از بیمارستان عضدی به عنوان اولین و مهم‌ترین بیمارستان این شهر نام برده می‌شود (۴۳).

بیمارستان عضدی مدت‌ها پس از حکومت مغولان بر ایران کم و بیش برپا بود؛ چنان‌که زرکوب شیرازی مؤلف شیرازنامه از آبادانی این دارالشفاء در سال ۷۳۴ ق. نام می‌برد (۷). اگرچه در زمان‌های مختلف در کار بیمارستان عضدی اخلال ایجاد می‌شود (۲۱)، از کتاب نزهةالقلوب حمدالله مستوفی که به سال ۷۴۰ ق. تألیف یافته است، چنین برمی‌آید که این بیمارستان با افزودن موقوفاتی بدان، تا آن زمان که مؤلف از شیراز دیدن کرده، دایر بوده است (۴۴).

۶-۲. توصیف بیمارستان عضدی شیراز در منابع تاریخی: برخی جغرافی‌دانان آغاز تکامل بیمارستان عضدی شیراز را از همان ابتدای تأسیس این بیمارستان می‌دانند.

مورخینی که درباره این بیمارستان اظهارنظر کرده‌اند، اوایل سده چهارم ق. را زمان تجهیز و تکمیل این بیمارستان و اواخر قرن هشتم را زمان افول آن دانسته‌اند. در تأیید این مطالب می‌توان به گزارش‌های سه اثر تاریخی «احسن‌التقاسیم»، «شیرازنامه» و «فارسنامه» استناد کرد. این‌گونه منابع از آن جهت که حاوی اطلاعاتی درخصوص ساختار اجتماعی فارس در زمان ساخت بیمارستان عضدی شیراز می‌باشند، حائز اهمیت هستند. از این رو در مقایسه با سایر منابع هم‌عصر خود، دارای اطلاعات کم و بیش دقیق‌تر، جزئی‌تر و مفصل‌تری در شرح این بیمارستان و موقعیت اجتماعی، ساختار اداری و نظام درمانی آن می‌باشند. برای اولین بار، مقدسی جغرافیدان قرن چهارم هجری در احسن‌التقاسیم از بیمارستان عضدی شیراز نام می‌برد. وی بیمارستان را در مکانی دور از مسجد جامع شهر و با موقوفات بسیار توصیف می‌کند که مجهز به ابزارآلات پزشکی و کادر درمانی ماهر و نیز کتابخانه عظیمی بود که در میان کاخ مجلل عضدالدوله و به صورت ساختمان جداگانه‌ای قرار داشت که زیر نظر یک سرپرست، یک کتابدار و ناظری از یکی از نیکوکاران شهر اداره می‌شد و همه‌گونه کتاب تألیف شده در تمام شاخه‌های علوم در آن موجود بود (۴۲).

زرکوب شیرازی نیز به آبادانی بیمارستان عضدی اشاره می‌کند که عضدالدوله «در نفس شیراز از غایت غمخواری مسلمانان بنا فرمود و بسیاری از مواضع ملکی خود بر آنجا وقف کرد» (۷). همچنین ابن‌بلخی در فارسنامه به دوران فترت و کم‌توجهی به بیمارستان اشاره دارد: «... و جامع شیراز جایی فاضل است و بیمارستان عضدی هست اما به خلل شده است و دارالکتب، نیکو هست و آن قدر کی آبادان مانده است، از حرمت خاندان این قاضی پارس و تیمار داشت او بوده است، کی به جهد خویش می‌کوشید از آن درویشان و رعیت همی کرد» (۲۱).

۶-۳. ساختار و تشکیلات بیمارستان عضدی شیراز: هرچند منابع درباره ویژگی‌های ساختاری و تشکیلات بیمارستان عضدی شیراز سکوت کرده‌اند، به نظر می‌رسد «ساختار» و «تشکیلات» این بیمارستان تا حدودی نشانگر

می‌توان به خدمتکاران زن و مرد، انبارداران، صندوق‌دار (حسابدار) (۱)، عده‌ای کارگزار با عناوین گوناگون وکیل، ناظر، خزانه‌دار (۴۷)، دربان (۲۶) و تعدادی آشپز که غذای بیماران و کارکنان را در آشپزخانه بیمارستان تهیه می‌کردند، اشاره کرد (۱۶).

۲-۳-۶. تشکیلات بیمارستانی: بیمارستان از لحاظ درمانی به دو بخش کلی بیماران سرپایی (درمانگاه) و بیماران بستری تقسیم می‌شد (۴۱) که بنا به تفکیک جنسیتی، قسمتی مخصوص معالجه زنان و قسمت دیگر مخصوص مردان در نظر گرفته می‌شد. هر بخش خدمه و پرستاران مخصوص خود را داشت (۲۹، ۴۷) و اغذیه و ادویه هر قسمت نیز جدا و مخصوص به خود بود. این امر از نظر اجرای مقررات شرعی لازم و ضروری شمرده می‌شد (۳). هریک از بخش‌های دوگانه (سرپایی و بستری) خود به سه بخش عمومی، چشم‌پزشکی و بخش جراحی قابل تقسیم بود (۱۶) که به تناسب بیماری به چندین قسمت کوچک‌تر تقسیم می‌شد. در هر قسمت یک یا چند پزشک متخصص خدمت می‌کرد که تعداد آنان به اهمیت بیماری‌های مختلف در هر محل بستگی داشت (۴۱). همچنین پزشکان دارای نوبت کشیک بودند و در زمان کشیک موظف بودند که در محل بیمارستان حضور داشته باشند (۴۸). بزرگ‌ترین سالن بیمارستان به معاینات عمومی مثل تشخیص تب، جنون، سرماخوردگی و اسهال اختصاص داشت (۴۱) که آن هم به اتاق‌های جداگانه‌ای تقسیم می‌شد تا بیماران این بخش از سایر بیماران مجزا باشند. اتاق‌های دیگر نیز مخصوص اعمال جراحی، بیماری‌های چشم و شکسته‌بندی اعضای بدن بود (۳). وجود نقاهتگاه‌هایی برای مبتلایان به جذام، بیماری‌های عفونی، بخش‌های دندانپزشکی، زنان و بیماران روانی از دیگر تشکیلات بیمارستان عضدی در برخی از دوره‌ها به شمار می‌آید (۱۶). ساعور با کمک سه تن از پزشکان که معمولاً رؤسای شعبه‌های اصلی بیمارستان (بخش عمومی، چشم‌پزشکی و جراحی) و هریک ناظر بر تعدادی پزشک تمام‌وقت و پاره‌وقت بودند، به

تجهیزات و تأسیسات بیمارستان‌ها در قلمرو آل‌بویه و با اندکی تغییر همان ساختار و تشکیلات بیمارستان عضدی بغداد بوده باشد. این ساختار که در واقع بر پایه همان سلسله مراتب و ساختارهایی بودند که پیش از آن‌ها بیمارستان‌های ایرانی و از جمله بیمارستان جندی‌شاپور از آن بهره‌مند بود، به مرور زمان و با بهره‌مندی پزشکان و گردانندگان این بیمارستان که همان متصدیان و پزشکان بیمارستان‌های ایرانی بودند، از دستاوردهای نوین پزشکی حاصل شده بودند (۱ و ۸).

۱-۳-۶. ساختار بیمارستانی: بیمارستان عضدی شیراز جزء بیمارستان‌های عمومی بود که فراوان‌ترین نوع بیمارستان در جهان اسلام محسوب می‌شدند (۴۵). با آغاز ساخت و توسعه این بیمارستان، همانند سایر بیمارستان‌های دوره اسلامی، اداره امور بیمارستان زیر نظر مدیر و رئیس داخلی بیمارستان که متولی یا «ساعور» نامیده می‌شد، صورت می‌گرفت (۸). ساعور در حقیقت از ماهرترین و نامدارترین پزشکان زمان خودش بود که از بین افراد باصلاحیت انتخاب می‌شد (۲۹). در برخی از دوره‌ها همچون دوره مغول، داشتن دانش دینی نیز ملاک تعیین ساعور به شمار می‌رفت. در مکتوبی مربوط به تفویض پست ساعوری بیمارستان، وضعیت حاکم بر بیمارستان‌های آن دوره و افراد مشغول به کار در آن‌ها را آشکار می‌کند (۴۳). بر مبنای این مکتوب و سایر منابع تاریخی به دست آمده، ساعور کسی بوده است که عزل و نصب پزشکان، کحالان و جراحان و نیز اشتغال کارکنان بیمارستان حتی کارگزاران بلندپایه تحت نظارت وی صورت می‌گرفت (۲۵ و ۲۹). از دیگر وظایف ساعور، سنجش و آزمون سایر پزشکان بود تا اگر به لحاظ علمی و عملی مورد تأیید نبودند، آن‌ها را اخراج و از طبابت آنان جلوگیری کند. مخارج بیمارستان و دستمزد خود ساعور به صورت نقدی (ماهانه) و غله (سالانه) پرداخت می‌شد (۴۶). در برخی موارد نیز از آن جایی که بیمارستان عضدی شیراز در برخی از دوره‌های تاریخی تحت قیمومیت وقف گذاران قرار داشت، واقف، مرسوم نقد و غله را در وقفیه به نام وی مشخص می‌کرد (۴۳). از دیگر کارکنان اداری بیمارستان

امور درمانی بیمارستان تحت امر خود رسیدگی می‌کرد (۴۱)، (۴۸).

۴-۶. خدمات بهداشتی و درمانی:

۴-۶-۱. خدمات بهداشتی: در بیمارستان عضدی شیراز تدابیر ویژه‌ای جهت حفظ بهداشت محیط و بیماران اتخاذ شده بود. لباس بیماران هنگام مراجعه به بیمارستان از ایشان گرفته و به هنگام ترخیص برگشت داده می‌شد. به هر کدام از بیماران به تناسب فصل دو دست لباس داده می‌شد که یکی را به هنگام روز و دیگری را شبانه می‌پوشیدند (۳). هریک از بیماران از تخت، ملحفه و پتوی مستقل و مخصوص بیماران استفاده می‌کردند و جهت نظافت آنان حمام‌های زنانه و مردانه وجود داشت (۲۹).

۴-۶-۲. خدمات درمانی:

۴-۶-۲-۱. بخش درمانی: پزشکان معمولاً در اتاق‌هایی می‌نشستند و بیماران را معاینه و در صورت لزوم دارو تجویز می‌کردند. اگر بیماری شخص شدیدتر از آن تشخیص داده می‌شد که به صورت سرپایی مداوا گردد، به قسمت مخصوص بیماری‌های بستری مبتلا به آن بیماری فرستاده می‌شد (۴۱). در این بخش علاوه بر طبیبان عمومی، چشم‌پزشک، شکسته بند و جراح نیز وجود داشت (۸). با توجه به موقوفات بزرگ اختصاص داده شده به بیمارستان عضدی، بیماران به طور رایگان تحت درمان قرار می‌گرفتند (۲۳). هریک از پزشکان به تناسب اهمیت بیماری و تعداد بیماران، چند پزشک و خدمتگزار داشتند (۱۹). پزشکان موظف بودند که هر روز بیماران بستری را معاینه کنند و دستورات درمانی لازم را جهت اجرا به کارگزاران خود که آنان را در مدت معاینه همراهی می‌کردند، اعلام کنند (۱۵ و ۲۹). اگر چنین تشخیص داده می‌شد که بیمار مبتلا به چند نوع بیماری است، جلسه مشاوره پزشکی تشکیل می‌شد تا درخصوص آن تحقیق و تبادل نظر صورت گیرد (۲۹ و ۴۱).

۴-۶-۲-۲. بخش دارویی: داروخانه بیمارستان عضدی دارای ترتیبی دقیق در زمینه امور دارویی و تهیه و توزیع داروها بود.

در بیمارستان یک بخش داروسازی وجود داشت (۲۹) که در آن انواع داروها، معجون‌ها، مرهم‌ها، مرباها، عطریات و ظروف و آلات دواسازی موجود بود (۴۸) و یک یا چند داروساز (عطار) تحت نظر رئیس بخش یا صیدلانی ارشد به ساخت دارو می‌پرداختند (۲۹). این داروها که از انواع داروها و گیاهان درمانی فرستاده شده به بیمارستان و به اشکال مختلفی چون شربت های دارویی، ضمادها و پمادها تهیه می‌شدند (۴۸)، جهت نگهداری به داروخانه انتقال می‌یافت تا بر اساس نسخه پزشک به بیماران تحویل داده شود (۲۰ و ۲۹). داروخانه یا صیدلیه که در برخی موارد بیت‌الادویه و شرابخانه نیز نامیده می‌شد، از ساختارهای اصلی بیمارستان به شمار می‌رفت. شخصی با عنوان «خازن» مسؤول و رئیس داروخانه بود (۱۶) که با نظارت مدیر ارشد داروخانه تحت عنوان شیخ صیدلانی، وظیفه نگهداری از داروها، وسایل پزشکی و سایر ظروف ادویه و همچنین نظارت بر سایر کارمندان داروخانه یعنی «مهرتر» ران (۳) و نیز بر ظرفشویان، باربران و دیگر کارکنانی که در داروخانه خدمت می‌کردند و به «شرابدار» معروف بودند را بر عهده داشت (۴۹).

۵-۶. آموزش و پژوهش: بیمارستان عضدی شیراز به مانند دیگر سازمان‌های اداری و علمی بیمارستان‌های ایران دوره اسلامی، علاوه بر رسیدگی به امر بهداشت و درمان، مهم ترین مکان تدریس طب و مرکز آموزش و تحقیقات پزشکی نیز محسوب می‌شد (۱۶). این بیمارستان وابسته به دانشگاه و مرکز آموزشی شهر شیراز و در واقع نوعی دانشگاه محسوب می‌شد که در آن علاوه بر طب، فلسفه، نجوم، شیمی و ریاضیات نیز تدریس می‌گردید (۳).

تدریس در کلاس معمولاً با خواندن بخشی از کتاب درسی توسط یکی از دانشجویان برجسته کلاس که «معید» درس استاد بود، آغاز می‌شد و با توضیح مطالب مشکل پس از پایان درس به پایان می‌رسید (۳). کتب درسی دانشجویان به تناسب سال تحصیلی آنان متفاوت بود. آثار کهن پزشکی همچون «شرح فصول» بقراط، «المرشد» رازی و «المسائل فی الطب»

حنین بن اسحاق در سال نخست تحصیل تدریس می‌شد. در سال‌های دوم به بعد نیز دانشجویان «المنصوری فی الطب» رازی، «ذخیره خوارزمشاهی» سیداسماعیل جرجانی و «الذخیره فی علم الطب» ثابت بن قره و در دوره‌های عالی تحصیل «سته عشر» جالینوس، «الحاوی فی الطب» رازی، «صد باب» ابوسهل مسیحی، «قانون در طب» ابن سینا و «الملکی» علی بن عباس اهوازی را مطالعه می‌کردند (۲۶).

علاوه بر برقراری کلاس‌های نظری، آموزش بالینی و کرسی‌های درس در بیمارستان نیز برگزار می‌شد. دانشجویان پزشکی به همراه طبیب و تحت نظارت وی به معاینه بیماران می‌پرداختند و با اصول معاینه و تشخیص، کیفیت دارو و درمان آشنا می‌شدند. کارآموزی عملی که در واقع به منظور تلفیق آموزش نظری و عملی صورت می‌گرفت، برای دانشجویان طب به ویژه طالبان یادگیری جراحی ضروری شناخته می‌شد (۲). بنابراین بیمارستان تنها مختص درمان بیماران نبود؛ بلکه نوعی دانشکده پزشکی محسوب می‌شد که شاگردان طب پس از کسب تجربه عملی و نیز موفقیت در امتحان آن، گواهینامه فارغ‌التحصیلی پزشکی دریافت می‌کردند (۲۹). اهمیت حضور در بیمارستان برای اطباء را می‌توان از گفته علی بن عباس اهوازی دریافت که اذعان می‌کند قسمت اعظم ترقیات او در علم طب از طریق کسب تجربه در مریض‌خانه‌ها و معالجه بیماران به دست آمده است نه به واسطه مطالعه کتاب‌ها (۹).

۶-۶. طبیبان برجسته بیمارستان عضدی: از زمان آغاز سلطنت عضالدوله و دعوت وی از جبرئیل بن عبیدالله بختیشوع جهت ریاست بیمارستان عضدی شیراز و آغاز شکل‌گیری حوزه شیراز، این بیمارستان شاهد حضور و رشد طبای بزرگی در درون خود بود که سبب رونق و اعتبار این مرکز درمانی شدند (۳۹-۴۰). از آنجا که این حوزه طبیبی با نام بیمارستان عضدی شیراز عجین شده است، می‌توان حکمای آن را نیز در زمره پزشکان مشغول در این بیمارستان به شمار آورد:

- **ابوماهر موسی بن یوسف بن سیار:** ابوماهر از اطباء نامدار سده‌های سوم و چهارم هجری در شیراز می‌باشد. تاریخ تولد و وفات وی به قطعی مشخص نیست. ابوماهر بنیانگذار حوزه طب شیراز است که برای نخستین بار طب عملی همچون جراحی را همپایه با طب نظری وارد کتب طبیبی کرد. از مهم‌ترین شاگردان وی می‌توان به احمد بن محمد الطبری، ابن مندویه اصفهانی و علی بن عباس اهوازی اشاره کرد (۵۰). ابوماهر با عده‌ای از پادشاهان دیلمی معاصر و پزشک مخصوص برخی از آنان از جمله عضالدوله بود (۲۹). ذکر درمان بیماری ناخنک چشم و غده گردن عضالدوله توسط ابوماهر در منابع تاریخی آمده است (۱). ابوماهر علاوه بر تدریس، به دلیل تألیف کتب علمی و طبیبی ارزشمندی چون چهل باب، مقاله‌ای در فصد، رساله در آلات جراحی، فی الستة الضروریه، تعلیقات بر کتاب اغلوتن جالینوس، چهل باب در جزء نظری و علمی و شرح کتب یوحنا بن سرابیون (سرافیون) شناخته شده است (۵۰).

- **جبرئیل بن بختیشوع:** پزشک نسطوری عضالدوله و بیمارستان عضدی شیراز بود که همراه با وی در تسخیر بغداد نیز شرکت کرد و در بیمارستان عضدی آنجا به طبابت مشغول شد و سمت استادی دریافت کرد (۲۶).

- **ابوالعلاء فارسی:** وی از اطباء شیرازی سده چهارم هجری و دوران سلاطین آل بویه است که با اهوازی، ابوماهر و ابن مندویه معاصر می‌باشد (۱). ابوالعلاء ابتدا پزشک لشکر عضالدوله و سپس به عنوان پزشک مخصوص شرفالدوله فرزند عضالدوله منصوب شد (۳۹). وی از جمله پزشکانی بود که در بیمارستان عضدی شیراز مشغول به کار بود (۲۳)؛ اما به علت فوت ناگهانی شاهزاده و دسیسه‌چینی اطرافیان امیر، مجبور به ترک وطن شد که در این راه بیمار شد و درگذشت (۴۱). به جز کتابی در طب با عنوان «بیان و تبیین» که به ابوالعلاء منسوب شده، تألیف طبیبی دیگری از وی دیده نشده است (۵۱).

- **ابوجعفر احمد بن محمد بن ابی‌الاشعث:** از پزشکان فارسی سده چهارم هجری که پس از مدتی به موصل مهاجرت

«کامل الصناعه» یا «طب ملکی» را به نام وی نوشت (۱۹). وی به همراه ابوماهر از بنیانگذاران حوزه طب شیراز و از پزشکان بیمارستان عضدی شیراز محسوب می‌شود (۲۶). اهوازی بر حضور منظم محصل طب در بیمارستان، دلسوزی بر بیماران و در خدمت استاد بودن تأکید می‌ورزید (۴۱). خود وی مطالبی در رابطه با اصول درمانی دارد که به طور تجربی از طریق خدمت در بیمارستان کسب نموده است (۹).

ابن ابی‌اصیبه در ذکر نام برخی از اطباء مشغول در بیمارستان عضدی، از ابونصر حلی به عنوان چشم‌پزشک، ابوالخیر و ابوالحسن بن تفاح در سمت جراح و ابوصلت شکسته‌بند نیز نام می‌برد (۲۹).

نتیجه‌گیری

یکی از دلایل پیشرفت دانش پزشکی و شکوفایی آن در دورانی مانند آل‌بویه، پیوستگی سیاسی و علمی این دوره است که به سبب ورود آل‌بویه به عرصه سیاست و اعمال نفوذ در دستگاه خلافت و در نتیجه، ایجاد فضای نسبتاً مناسب برای کارهای علمی ایجاد شد. دوران آل‌بویه نشانگر آن است که علاقه و اهتمام امرای بویی به ویژه خلافت عضدالدوله به علم پزشکی و طبقه پزشکان و رفتار دور از تعصب مذهبی آنان با پزشکان سایر ادیان و همچنین توجه به امور رفاهی، عمران و آبادانی سرزمین تحت تابعیت خود از همان مبانی و قواعدی پیروی می‌کند که از گرایش آنان به اتصال با سنت ایرانی پیش از اسلام و به ویژه دانشگاه جندی‌شاپور نشأت گرفته است.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در شیراز در دوره حاکمیت عضدالدوله، توجه کافی به ارتقاء سطح بهداشت و درمان ضروری است. در موضوع ساخت بیمارستان که یکی از مهم‌ترین مسائل در حوزه پزشکی است، شاهد تأسیس بیمارستان مجهز عضدی در شیراز هستیم که ساختار و تشکیلات پیشرفته اداری و درمانی آن به خوبی پیشرفت‌های قالب توجه در حوزه درمان و آموزش پزشکی در تاریخ میانه ایران را روشن می‌سازد.

کرد و در آنجا به درمان، تدریس و تألیف کتب طب مشغول شد. شرحی بر کتاب الفرق و الحمیات جالینوس، کتابی در صرع، کتابی در ترکیب الادویه، الامراض معده و مداوای آن، کتابی در مالیخولیا (روان‌شناسی)، کتاب الاخر فی الصرع، کتاب در السرسام و البرسام و مداوات‌ها، کتاب فی البرص و البهق و مداوات‌ها، کتاب الجدری و الحصبه والحمیقاء، کتاب داروشناسی مفرده، کتاب القولنج و اصنافه و مداوات‌ها و الادویه النافعه منه، کتاب الحیوان، کتابی در استسقاء از جمله آثار وی به شمار می‌آید (۳۹).

– **ابوسهل ارجانی:** طبیب شیرازی قرن چهارم است که به سمت پزشک ابوکالیجار عماد الدوله، مرزبان آل‌بویه و نوه عضدالدوله منسوب شد (۵۱)؛ اما به واسطه توطئه همسر ابوکالیجار متهم به مسموم کردن یکی از پرده‌نشینان پادشاه و به زندان محکوم شد و در آنجا درگذشت (۴۱). ابوسهل ارجانی از جمله پزشکانی بود که در بیمارستان عضدی شیراز مشغول به کار بود (۲۳).

– **ابن عجیم:** طبیب شیرازی متبحر در طب، نجوم و فلسفه و معاصر با سلاطین آل‌بویه است. شهرت وی در نجوم بیشتر از طب است؛ چنان‌که اظهار نظر در باب حرکت و کروی بودن زمین و جواب سؤالات ابوریحان بیرونی در موضوع افلاک و ثوابت و سیارات به وی نسبت داده شده است (۵۲).

– **حسن فسائی (فسوی):** از اطباء معروف فارس در قرن پنجم و از اهالی فسا بود که از طبیبان و تربیت‌یافتگان مکتب پزشکی شیراز محسوب می‌شود (۵۱). وی طبیب و ملازم مخصوص بهاءالدوله فرزند عضدالدوله در سفرها بود (۱).

– **ابوالحسنین فارسی:** خواهرزاده حسن فسائی و طبیب دوران سلطنت بهاءالدوله می‌باشد که بنا به قول محمد تقی میر در کتاب پزشکان نامی پارس، کتاب ناتمامی در پزشکی با عنوان «کلیات طب» به او منسوب شده است (۵۱).

– **علی بن عباس اهوازی:** وی از شخصیت‌های زرتشتی‌نژاد بزرگ پزشکی ایران و جهان اسلام قرن چهارم هجری است (۴۱). اهوازی طبیب مخصوص عضدالدوله بود و کتاب خود

حمایت‌های عضدالدوله از دانش پزشکی و ساخت و تجهیز بیمارستان عضدی شیراز و جذب دانشمندان و پزشکان برجسته‌ای چون ابوماهر شیرازی و علی بن عباس اهوازی و تألیف و ترجمه کتب پزشکی، نمایانگر دانش‌دوستی و ادب پروری و حمایت‌های فراوان وی از دانشمندان است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مقاله سپاسگزار هیأت تحریریه و داوران گرامی مجله تاریخ پزشکی خواهند بود.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

مشارکت نویسندگان

نفر اول: طراحی و اجرای پژوهش، جمع‌آوری متون و تدوین مقاله.

نفر دوم: جمع‌آوری متون و تدوین مقاله

نفر سوم: بازنگری، تدوین و ساختارمند نمودن مقاله مبتنی بر سیر تاریخی

References

1. Najm Abadi M, *The History of Medicine in Iran (Until the advent of Islam Mughal era)*. Tehran: Institute of Tehran University Publications and Printing, 1996: 8, 69, 159, 775. [Persian]
2. Kaviyani Pooya H. Internal Organization of Hospitals in Al-buoy's Era. *MEDICAL HISTORY* 2010;2(4): 47-68. [Persian]
3. Cyril E, *A Medical History of Persia and the Eastern Caliphate*. (Translation). Forghani B, ed. Tehran: Amirkabir, 2008: 6, 10, 11, 55, 157, 202, 346.
4. Ebn al-'Ebrī. *Moqtaṣar ta'rīk al-dowal*. (Translation). Taj Pur M, Reyazi H, ed. Tehran: Etelaat, 1986: 238.
5. Esmaeili HAT, Niya MH. The Role and Position of Baghdad Azodi Hospital in Historical Medical Developments in Iraq in the Fourth Century AH. *Medical History* 2020;239-254. [Persian]
6. Azimi R, Hospitals of Buyid Dynasty. *jiitm* 2012; 3(3): 369-376. [Persian]
7. Zarkoub Shirazi. *Shiraznameh*. Vaez Javadi E, ed. Tehran: Boniad Farhang Iran, 1961: 51. [Persian]
9. Zidan J. *Islamic civilization*. (Translation). Javaherkalam A, ed. Tehran: Amirkabir, 2001: 608, 610
9. Mohadesi A. *History of Medicine in Buwayhid*. Tabriz: Ahrar, 1998: 62. [Persian]
10. Ahmadi SA, Zargaran A. Azodi hospital and university in Shiraz (10th–14th century AD). *Res Hist Med* 2012; 1(2).
11. Isaibak A. *History of hospitals in Islam*. (Translation). kasaei N, ed. Tehran: Scientific and Cultural Publications, 1992: 22-30.
12. Dehkhoda A. *Dehkhoda Dictionary*. Tehran: Tehran University of Sciences, 1998. [Persian]
13. Esposito JL. *The Oxford dictionary of Islam*. New York: Oxford University Press, 2003.
14. Safa Z. *Perspective of Iranian culture and its international influence*. Tehran: Helmand, 1997: 85. [Persian]
15. Ibn Jobeir M. *Ibn Jubayr's travelogue*. (Translation). Atabaki P, ed. Mashhad: Astan Quds Razavi Publications, 1991.
16. Dashti R. Investigating the Structure and Organization of Hospitals in Islamic Civilization (From the middle of the second century to the middle of the eighth century AH). *ijme* 2020;13(1): 75-90. [Persian]
17. Ibn Miskawayh. *Tajārib al-Umam*. (Translation). Monzavi AN, ed. Tehran: Tous, 1998: 477 (vol 2), 373-4 (vol 5), 120 (vol 6).
18. al-Mas'oodi. *Murooj uz-Zahab va Ma'adin ul-Jauhar*. (Translation). Payandeh A, ed. Tehran: elmifarhangi, 1999: 182 (vol 3), 256 (vol 2).
19. Ibn Jouzi. *Al-montazam*. Beirut: Dar-ul-Kotob Al-Elmieh, 1991: 113-16 (vol 7). [Arabic]
20. Ibn Kasir Dameshghi. *al-bada'ieh val- Naha'ieh*. Beirut: Dar-ul-Fekr, 1987. [Arabic]
21. Ibn Balkhi. *Farsnameh*. Behrouzi AN, ed. Shiraz: Etehadieh Matbuati Fars, 1964. [Persian]
22. Modanlou H. Historical evidence for the origin of teaching hospital, medical school and the rise of academic medicine. *Journal of Perinatology* 2011;31(4): 236-9.
23. Tajbakhsh H. *The history of the Iranian hospitals*. Tehran: Pazhouheshgah Oloum Ensani va Motaleat Farhangi, 2000: 92, 6-7. [Persian]
24. Shaabani DI, Mashayekhi MJ. Scientific position of Jundishapoor school. *Biquarterly Journal Sokhanetarikh* 2016;10(23): 117-37. [Persian]
25. Sarmadi M. *History of Medicine and Treatment in the World*. Vol. 1. Tehran: Sarmadi Publications, 1999. [Persian]
26. Kaviyani Pooya H. *Hospitals and Medical Centers in Iran: An Attitude towards Physicians and Medical Conditions from the Beginning to Constitutional Period*. Tehran: AmirKabir Publications, 2015. [Persian]
27. Durant W, William J. *The Middle East: The Pillar of Civilization (The Age of Iman)*. Vol.2. (Translation). Aram A, ed. Tehran: Islamic Educational Publishing Organization, 1994.
28. Nasr SH. *Science and Civilization in Islam*. Tehran: Andisheh Publication, House, 1971. [Persian]
29. Ibn Abi Osaibaeh. *Oyun Al;-Anba Fi Tabaghat Al-Ateba*. Germany: Frankfvr, 1996: 368. [Arabic]
30. Ghorbani lahiji Z. *History of Islamic culture and civilization*. Tehran: Office of Islamic Culture Publication, 1977: 196. [Persian]
31. Maki MK. *Islamic Civilization in the Abbasid era*. Tehran: Samt, 2004: 131, 352, 354. [Persian]
32. Zarrinkoob A. *Islam repertoire*. Tehran: Amirkabir, 1991: 57, 58. [Persian]

33. Metz A. *Islamic civilization in the fourth century Or the Islamic Renaissance*. Vol.2. (Translation). Zakavati Gharagozlou AZ, ed. Tehran: Amirkabir, 1986: 58, 420.
34. Christensen AE. *L'Iran sous les Sassanides*. (Translation). Yasemi R, ed. Tehran: Negah, 2005.
35. Ibn vazeh Yaqubi. *Al-Buldan*. (Translation). Ayatee MI, ed. Tehran: Translation and Publication Book, 1956: ۱۴۲.
36. Ibn al-Athir. *Al-Kāmil fī al-tārīkh*. Vol.7. Beyrout: Darolkotob-e- Elmiyeh, 1987: 90, 91. [Arabic]
37. Seyyedi SH. *A linguistic approach to Arabic syntax*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Publications, 2008: 152. [Persian]
38. Hossein Hashemi Z, Kasiri M, Montazerolghaem A, Zargarani A, Boosaeidi F. Analyzing the characteristics of the school of Persian medicine. *jiitm* 2020;10(4): 363-78. [Persian]
39. Golshani A, Foruzani A, Ghafouri Z, Kevenjoun N. Shiraz Medical Doctrine from Al-Bouyeh Period to Beginning of Safavid dynasty. *jiitm* 2012;3(3): 341-50. [Persian]
40. Golshani AR, Hajianpour H. Shiraz Medical Doctrine from Safavid Period to Beginning of Qajar dynasty. *jiitm* 2013;4(1): 67-78. [Persian]
41. Damirchi Sh. *History of Islamic Culture and Civilization*. Ghom: Maaref Publications, 2011. [Persian]
42. Moghaddasi. *Ahsan al Taghasim fī Marefat al Aghalim*. (Translation). Monzavi AN, ed. Tehran: Moalefan va Motarjeman, 1982.
43. Taghvaei F, EmamiKhoei MT. A Survey of the Scientific and Cultural Aspects of Dār -alshifain the Mongol Period. *IRHJ* 2014;7(1): 1-26. [Persian]
44. Hamdallah Mustawfi. *Nuzhat al-qulub*. Dabirsiyaghi M, ed. Qazvin: Hadis-e-Emrooz, 2002: 149-50. [Persian]
45. Velayati AA. *Dynamics of Islamic Culture and Civilization*. Vol.1. Tehran: Research Services and Document Center, 2004. [Persian]
46. HinduShah Nakhjavani. *Dastor al-Katab*. Ali Oghli Alizadeh, A K, ed. Moscow: Academy of Sciences of the Soviet Socialist Republic of Azerbaijan, Institute of Oriental Studies, 1976. [Persian]
47. Ragab A. *The Medieval Islamic Hospital: Medicine, Religion, and Charity*. New York: First Published Cambridge University Press, 2015.
48. Ravandi M. *Tarikh-e Ejtemaei-ye Iran*. Tehran: Negah, 1999. [Persian]
49. Jafari Y. *In the context of Muslim history*. Tehran: Office of Islamic Culture Publication, 1992. [Persian]
50. Golshani SA. Abu Maher Shirazi: the founder of Shiraz medical doctrine. *Journal of Research on History of Medicine* 2012;1(1): 17-20. [Persian]
51. Mir MT. *Pars famous physicians*. Shiraz: Shiraz University Press, 1984. [Persian]
52. Sami A. *Shiraz, Shahr-e-Javidan*. Shiraz: Navid press, 1985: 457, 588, 589. [Persian]



ORIGINAL ARTICLE

Shiraz Azodi hospital and its role in Advancing medical knowledge

Ehsan Amiri Ardekani^{1,2}, Shirin Nikpour^{1,2}, Farzaneh Zare^{3,4*} 

1. Pharm. D student, Department of General Pharmacy, School of Traditional Pharmacy, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran
2. Student Research Committee, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran
3. MA student, Department of History of Medicine, School of Traditional Medicine, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.
4. Persian Medicine and Pharmacy Research Center, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 21 Novembre 2020

Accepted: 28 February 2021

Published online: 25 May 2021

Keywords:

History of Medicine

Azod od-Dowleh Fana Khusraw

Azodi Hospital

Shiraz

ABSTRACT

Background and Aim: With the Buyid dynasty day to day powering and conquering central and western regions of the Islamic world, especially Baghdad and Shiraz, health-related activities including building and equipping the hospital accelerated. One of these centers was *Shiraz Azodi hospital*, which was built under the order of *Azod od-Dowleh Panah (Fana) Khusraw* in 971-973 AD. This interest in medical sciences resulted in founding *Shiraz Medical Field*. Despite the importance of this hospital, there is limited published information about it, which reveals the need for more extensive research. Accordingly, recognizing the role of this hospital in linking Jundishapuri's medical knowledge and the Islamic era is of great importance. Therefore, the purpose of this study is to explain this hospital status in the Buyid dynasty based on historical sources that are available.

Materials and Methods: In this study by descriptive-analytical method, *Shiraz Azodi hospital* was studied from structural and organizational aspects such as therapeutic and educational functions.

Findings: The results of this study showed that *Shiraz Azodi hospital* was managed like Jundishapur Hospital. *Azodi hospital* had its specific organizational structure and departments, which were developed over time and as a result of medical achievements. This hospital was established and managed with the financial support of the government and the receiving charity for many years and was known mainly because of its great library. This hospital was also active in transferring research achievements and training physicians such as *Abu Maher Shirazi* and *Ali Ebn Al-Abbas-al-Majusi* (Haly Abbas).

Conclusion: The results of the study indicate that the support of *Azod od-Dowleh* led to the improvement of the health system in Shiraz over four centuries, which resulted in attracting prominent scientists and physicians and transmitting their medical information through the preparation of books and educating other students.

* Corresponding Author: Farzaneh Zare

Postal Address: Department of History of Medicine, School of Traditional Medicine, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Email: f-zare@razi.tums.ac.ir

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Amiri Ardakani E, Nikpour SH, Zare F. Shiraz Azodi hospital and in Advancing medical knowledge. *Medical History Journal* 2021; 13(46): e14.